

# تجلی عرفان امام خمینی (ع)

حمید احمدی

تجلی عرفان امام خمینی (ع) در اندیشه و سیره و شخصیت و اندیشه های او، بر این باور و عقیده اند، که سنگ بنای همه رفتارها و اعمال و افکار امام را باید در اندیشه عرفانی او جست و جو کرد. امام با خداشناسی شهودی و کسب معرفت ناب عرفانی، در پرتو قرآن و معارف وحیانی و محمدی، به مرتبه کامل ایمان و اطمینان قلبی دست یافت و سراپای وجود او، به نور شهودی منور گشت که این را در سایه وصال به مقام مشاهده نور الهی و تجلی رحمانی کسب کرد و در ظل این نور شهودی، خویشتر را مستغرق در دریای بی کران دید و در مجمع سالکان واصل، به معراج حقیقی و بقای دوست نایل آمد و جز جمال دلربای محبوب را هیچ انگاشت و همه چیز را از حضرت حق دانست و غیر او را، خوار و بی مقدار و نیازمند.

«خداوندا همه چیز تویی، و غیر از تو همه هیچ، خداوندا، تو عزیزی و غیر از تو همه ذلیل، خداوندا، تو غنی ای، و غیر از تو فقیر.»<sup>(۱)</sup>

او با خرق حجاب ضخیم سلوک و برهانی، حقیقت ذل عبودیت و عز ربوبیت را در دل نگاشت.

امام با این رویکرد، به تحریر مبانی نظری عرفان در صحیفه های عرفانی چون، «شرح دعای سحر»، «مصباح الهدایه الی الخلافه والولاية»، «تعلیقه بر «فصوص الحکم» و «مصباح

میان صوفیان مسلمان پدید آمده است و نوعی بدعت گزاری به حساب می آید، معارف مطرح شده در عرفان نظری و نیز ریاضت ها و مجاهدت های درونی عرفا را دارای ریشه هایی در باور و آموزه های دینی و اسلام می دانند.

امام خمینی (ع) از نظریه دوم، جانبداری می کند و اساس اندیشه عرفانی را در تعالیم و فرهنگ اسلامی و دعوت انبیاء الهی و روح معارف قرآن می داند و بر آن است که «قرآن کریم مرکز همه عرفان ها و مبدأ همه معرفت ها است»<sup>(۲)</sup> او بر این باور است که:

الانس و «اسرار الصلاة» و نیز تبیین اخلاق، آداب و شیوه سیر سلوک عرفانی در آثاری چون «آداب الصلاة» و «شرح چهل حدیث» پرداخت.

عرفان امام خمینی (ع) گرچه استمرار مکتب عرفانی اسلامی است و از مشرب عرفانی عارفان بزرگی بهره جست اما ویژگی ها و امتیازات منحصر به فرد خود را نیز داراست. برای شناخت این ویژگی ها، ابتدا لازم است به مبانی معرفتی خاستگاه و عرفانی ایشان بیشتر آشنا شویم.

خاستگاه عرفانی امام

عرفان اسلامی، همانند سایر علوم و دانش ها، همواره در مسیر رشد و پویایی بوده و در تعامل با اندیشه های عرفانی و تقارب با فرهنگ ها، تأثیر متقابل بر یکدیگر داشته اند. گرچه در میزان و امداری عرفان اسلامی از دیگر مشرب های عرفانی میان اندیشمندان، وحدت نظر وجود ندارد و دیدگاه های مختلفی ابراز شده است و برخی سعی کرده اند برای عرفان اسلامی، آبخور فرادینی از ایران باستان، هند و یونان بیافرینند. چنانچه در میان عالمان مسلمان نیز گروهی از محدثان، فقیهان و پاره ای از تجددگرایان، عرفان اسلامی را اندیشه برون دینی انگاشته و نسبتی میان عرفان و اسلام نیافته اند. گروهی دیگر از اندیشمندان و صاحب نظران مسلمان، جدا از آداب و رسوم فرقه ای، که در

«در بسیاری از جاها قرآن شریف مسایلی فرموده اند که در سابق نبوده است نظیرش، اصلش نبوده است. از این جهت، ما باید عمده توجهمان به عرفان اسلامی باشد. اگر ملاحظه فرموده باشید در آیات شریفه ای که مربوط به معنویات و عرفان و... و این طور چیزهاست. در هیچ کتابی نظیر قرآن نیست و هیچ کتابی سابقه ندارد که این طور عرفان داشته باشد، این طور فلسفه داشته باشد.»<sup>(۳)</sup>

قرآن و معارف نبوی و علوی سرچشمه عرفان امام در سیمای عرفان نظری و عملی امام، همگرایی و پیوند میان عرفان و قرآن، به وضوح و روشنی پیداست. گرچه امام در طرح

## امام خمینی (ره) از نظریه دوم، جانبداری می‌کند و اساس اندیشه عرفانی را در تعالیم و فرهنگ اسلامی و دعوت انبیاء الهی و روح معارف قرآن می‌داند و بر آن است که «قرآن کریم مرکز همه عرفان‌ها و مبدأ همه معرفت‌ها است»

والارض». چنانکه در بخش حکم و مواعظ از کریمه مقدسه: «و من یخرج من بیته مهاجراً الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله» قرب نافله و فریضه را استفاده کنند.<sup>(۷)</sup>

براین مبنا، آموزه‌های عرفانی، اختصاص به حوزه‌ها و گروه‌های مشخص از آیات و سوره‌های قرآنی ندارد، بلکه هرآیه و سوره‌ای، همزمان مسائل و مفاهیم عرفانی و غیرعرفانی را در بطن خویش دارد، از باب نمونه:

«سوره مبارکه حمد، چنانچه مشتمل به جمیع مراتب خود، مشتمل است به جمیع مراتب سلوک تسمیه، شاید اشاره باشد به مقام توحید فعلی و ذاتی و جمع بین هر دو، والحمد لله رب العالمین، شاید اشاره باشد به توحید فعلی، و «مالک یوم الدین» اشاره به فنا تام و توحید ذاتی و از «ایاک نعبد» شروع شود به حالت صحو و رجوع، و به عبارت دیگر: تسمیه اشاره به تحقیق به حقانیت است پس از خلع از خلقیت و عالم کثرت و «الحمد لله رب العالمین» اشاره است به سفر از حق بالحق فی الحق و در «مالک یوم الدین» تمام شود این سفر، و در «ایاک نعبد» سفر از حق به خلق به حصول صحو و رجوع شروع شود، و در «اهدنا الصراط المستقیم» این سفر به اتمام رسد.<sup>(۸)</sup>

### قرآن و سلوک عملی

اوج قرآن‌مداری عرفان عملی امام در این نظریه او نمودار است.<sup>(۹)</sup>

همان سان که میزان در صحت و سقم احادیث قرآن است، ملاک درستی و نادرستی رفتار و سلوک سالک نیز قرآن است.

«وظیفه سالک الی الله آن است که خود را به قرآن شریفه عرضه دارد و میزان در تشخیص صحت و عدم صحت و اعتبار و لاعتبار حدیث، آن است که آن را به کتاب خدا عرضه دارند و آنچه مخالف آن باشد باطل و مزخرف شمارند. میزان در استقامت و اعوجاج و شقاوت و سعادت، آن است که در میزان کتاب الله درست و مستقیم درآید.»

ادعیه کتاب صاعد

غزوات پیامبر (ص)، معاد و احوال بهشت و جهنم، بیان اسماء و صفات الهی به جز آیات احکام، آموزه‌های عرفانی دارند، چنانچه می‌گویند:

«در آیات قصص از آیه شریفه «فلما جن علیه اللیل رأی کوکبا...» اهل معرفت، کیفیت سلوک و سیر معرفت حضرت ابراهیم را ادراک می‌کنند... و سلوک معنوی را از منتهای ظلمت طبیعت که به جن علیه اللیل در آن مسلک تعبیر شده تا لقاء مطلق انیت و انانیت و ترک خودی و خودپرستی و وصل به مقام قدس و دخول در محفل انس که در این مسلک اشاره بدان است: «وجهت وجهی للذی فطر السموات

دیدگاه‌های عرفانی و تصویر آداب و شیوه سلوک وحی، طریق معرفت شهودی و تجربه درونی، در مجموع از منابع «قرآن و سنت (روایات و ادعیه) و آثار عرفانی عارفان مسلمان الهام گرفته است، اما این سه چنان نیستند که در عرض هم به حساب آیند. بلکه از منظر امام، اساس عرفان اسلامی بر بنیاد و تعالیم قرآنی و سنت امت و سیره و آثار عرفان مسلمان در طول این دو قرار دارد. البته، حتی ادعیه و روایات هم به یک معنی، شارح و صورت تفصیل یافته و مبسوط معارف قرآن است. امام درباره این منابع عرفانی اسلامی چنین می‌گویند:

«تمام این مسائل که عرفا در طول کتاب‌های طولانی خودشان می‌گویند در چند کلمه مناجات شعبانیه هست، بلکه عرفای اسلام از همین ادعیه و از همین دعاهایی که در اسلام وارد شده است، از اینها استفاده کرده‌اند.»<sup>(۱۰)</sup>

و در جای دیگر سوگند یاد می‌کند: «به جان دوست سوگند که کلمات نوع آنها (عارفان) بیانات قرآن و حدیث است.»<sup>(۱۱)</sup>

امام خمینی (ره) در مورد مبانی بلند و اندیشه‌های عرفانی، در ادعیه و ارتباط آنها با قرآن کریم، می‌فرماید: «دعاها سرشار از معارف نهفته در بطون قرآن است که چون دست اغیار از رسیدن به ساحت قدسی آن بطون کوتاه است. پیامبر و امامان معصوم<sup>(ع)</sup> در راستای انجام رسالت تبیین قرآن و هدایت و راهنمایی انسان‌ها در قالب دعا پرده از چهره بطون قرآن برگرفته‌اند، از این رو می‌توان گفت: ادعیه لسان قرآن هستند، ادعیه شارح قرآن هستند، راجع به مسائلی که دیگران دست‌شان به آنها نمی‌رسد.»<sup>(۱۲)</sup>

بنابراین، آیشخور عرفانی امام خمینی (ره) سرچشمه زلال فیاض و حیاتی قرآن است. با بررسی دیدگاه‌ها و حوزه رفتاری و عملی امام می‌توان به این حقیقت دست یافت که در بعد نظری معارف قرآنی الهام بخش ایشان بوده و در بعد عملی هم از آن و سیره امامان<sup>(ع)</sup> متأثر بوده است. از دیدگاه امام، تمامی آیات قرآن کریم همه بخش‌ها اعم از قصص و حکایات، حکمت‌ها و موعظه‌ها به احوال کافران و مخالفان اینها،

امام خمینی<sup>(۵)</sup>، علاوه بر قرآن، ادعیه امامان معصوم<sup>(۶)</sup> را دارای معارف و معانی بلندی می دانند که در واقع علاوه بر آنکه شارح و بسط دهنده آند، خود منشأ معارف متعالی و کمالی بشرد که از زبان عارفان بزرگ و امامان معصوم<sup>(۷)</sup> بیان شد و به بیانی دیگر، چنانچه قرآن کریم، کتاب نازل است، ادعیه کتاب صاعداوند.

«به تعبیر شیخ عارف و استاد ما، ادعیه کتاب صاعداست، قرآن نازل تعبیر می فرمود به اینکه قرآن کتاب نازل است که از آنجا نزول کرده است و ادعیه ائمه، کتاب صاعداست، همان قرآن است، رو به بالا می رود.»<sup>(۸)</sup>

«ما مفتخریم که ادعیه حیات بخش که او را قرآن صاعدا می خوانند از ائمه معصومین ما است. ما به مناجات شعبانیه امام، گفتار و بیانات و روایات اهل بیت<sup>(۹)</sup> را در مان دردهای فردی و اجتماعی و «دعای عرفات» حسین بن علی<sup>(۱۰)</sup> و «صحیفه سجادیه این زبور آل محمد» و «صحیفه فاطمیه» که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به

زهرای مرضیه است، از ما است.»<sup>(۱۱)</sup>

امام، گفتار و بیانات و روایات اهل بیت<sup>(۱۲)</sup> را در مان فردی اجتماعی و آبخشور لایزال و فیاض معرفت الهی می دانند که تعبیر بلند و ارزنده او درباره نهج البلاغه نمونه از این اعتقاد و نظر است.

«و اما کتاب

نهج البلاغه که نازله روح اوست برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی خود، معجون است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه ای است دارای ابعاد به اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه جامعه ها به وجود آید و دولت ها و ملت ها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیابند و در آن غور کنند و غرق شوند.»<sup>(۱۳)</sup>

از نظر امام، ادعیه رسیده از امامان شیعه، ساز و کار لازم و اساسی برای صعود و سیرالی الله است.

«یک زبان خاصی که در دعاهاست این است انسان را دستش را می گیرد و می بردش به بالا، آن بالای که من و شما نمی توانیم بفهمیم.»  
«این دعاهایی که در ماهها هست، در روزها هست، خصوصاً در ماه رجب و شعبان و ماه

مبارک رمضان، اینها انسان را همچون تقویت روحی می کند... و همچو راه را برای انسان باز می کند و نورافکن است برای اینکه این بشر را از این ظلمت ها وارد نور بکند که معجزه آساست.»  
شاخصه ها و مختصات

امام خمینی<sup>(۱۴)</sup> در عرفان نظری و عملی و مشرب سلوک عرفانی اش دارای ویژگی ها و مشخصاتی است که اندیشه و شخصیت و رفتار عرفانی او را از بسیاری از عرفای معاصر و پیشین ممتاز می سازد. مهمترین و محوری ترین مختصات عرفانی امام را می توان در اصول و پیش عرفانی زیر بیان کرد:

آمیزی از عقلانیت حکمی و شهودگرایی در عرفان امام، برخلاف برخی عارفان و صوفیان که عقل و خرد آدمی را عاجز از ادراک حقایق و شناخت صفات و ذات احدیت می دانند، بر نقش محوری عقل و تفکر تأکید می نماید و تفکر را کلید درهای علوم و معارف و کمالات و مقدمه سیر و سلوک می داند.

«تفکر، مفتاح ابواب معارف و کلید خزاین، و کمالات علوم است و مقدمه لازمه سلوک انسانیت است.»<sup>(۱۵)</sup> علاوه بر نقش مقدمی تفکر، بر نقش ویژه و خاص عقل در برخی حوزه معارف معتقد و عدم پذیرش این نقش و جایگاه عقل را از سوی برخی، از غرایب امور و مصیبت ها برمی شمردند:

«باب اثبات صانع و توحید و تقدیس و اثبات نبوت و معاد بلکه مطلق معارف، حق طلق عقول و از مختصات آن است، و اگر در کلام بعضی محدثین عالی مقام وارد شده است که در اثبات توحید اعتماد بر دلیل نقلی است، از غرایب امور، بلکه از مصیبتی است که باید به خدای تعالی از آن پناه برد.»<sup>(۱۶)</sup>

اما اکتفا نمودن و بسندگی به برهان های عقلی بدون آنکه یافته های فکری و عقلی به قلب و دل آدمی وارد گردد، تلاشی بی ثمر و بی بهره خواهد بود و منجر به معرفت حق تعالی نخواهد شد.

«کوشش کن که کلمه توحید را که بزرگترین کلمه است و والاترین جمله است. از عقلت به قلبت برسانی. که حظ عقل همان اعتقاد جازم برهانی است و این اصل برهانی اگر با مجاهدت و تلقین به قلب نرسد، فایده و اثرش ناچیز است.»<sup>(۱۷)</sup>

بنابراین عرفان امام، آمیزش از عقلانیت

حکمی و شهودگرایی عرفانی است. که در این رهیافت تضادی میان عشق و عقل و عرفان و فلسفه و تعقل و شهود یافت نمی شود ولی عقل و تفکر، گذر و معبری اند که یافته ها به دل راه یابند.

پیرایستگی از شطحیات

در حوزه عرفان نظری، امام بر شماری از مقامات و سلوک عرفانی به این مقام و فنای ذاتی معتقد است و دستیابی به آن را از راه مجاهدت و ریاضت ممکن و میسر می شمارد ولی توجه خاصی به این امر اساسی نیز دارد که ممکن است معرفتی که بر پایه کشف و شهود وجدان استوار باشد، برخی از آن حالات که عارف احساس می کند که ارتباط بی واسطه با خداوند را یافته است به شدت بینجامد که در اصطلاح اهل عرفان به حالت محو، صحو، صعق و فناء فی الله تعبیر می شود، اما اظهار این حالت و ادعای «انا الحق» اتحاد با حق را، امام نه تنها نشانه وصول و دستیابی به چنان مقام نمی داند، بلکه ناشی از نقص سالک و نشان از بقای انانیت و انیت در وجود مدعی سلوک می داند:

«سالک وقتی مشاهده کرد که اهل سیر و اولیای الهی گاهی اظهار قدرت و سلطنت می نمایند، بدان مشغول شده و به قصد تحصیل آن را آغاز می کند، و در این مسیر چه بسا نفس و شیطان او به ربوبیت از برایش تجلی نموده و او در این صورت در واقع بنده نفس خود است نه بنده پروردگارش.»<sup>(۱۸)</sup>

«تو ای مدعی معرفت و جذب و سلوک و محبت و فنا، تو اگر به راستی اهل الله و از اصحاب قلوب و اهل سابقه حسانی، هیتالک، ولی این قدر شطحیات و تلویحات و دعوی های جزاف که از حب نفس و وسوسه شیطان کشف می کنی مخالف با محبت و جذب است. آن اولیایی تحت قبایی لایعرفهم غیری.»<sup>(۱۹)</sup>

پیوند شریعت با طریقت

در مشرب عرفانی امام، حقیقت و طریقت به جز از طریق شریعت و انجام اعمال عبادی حاصل نمی شود و این خلاف آن چیزی است که عده ای عارف نما پنداشته اند. برخی مدعیان عرفان که نه از جذب های عرفانی جرعه ای نوشیده اند و نه از حقیقت عرفان شهودی خوشه ای چیده اند و از آن مهجورند و به مبانی عرفان نظری هم جاهلند، گمان برده اند که پایبندی به احکام و ظاهر شریعت و انجام عبادات و فرایض صوری چون نماز و روزه، اسباب و وسایط ابتدایی برای سلوک سالکان است که پس از بار یافتن سالک به منزل حقیقت، نیازی به انجام این گونه اعمال نیست، چون در این مقام، اعمال ظاهری، زاید به شمار می آیند، امام این نگرش را، تصور جاهلانه و عامیانه می داند و می گوید:

«طریقت و حقیقت جز از طریق شریعت حاصل نمی شود... هر کس بخواهد جز از طریق



ظاهر به باطن دست یابد، از نورانیت الهی بهره ای نبرد، همچون بعضی از عوام صوفیه. (۱۸)

امام، بر خلاف ادعای عارف نمایان، راه وصول به مقصد و حقیقت متعالی را، شریعت می داند و درباره نماز چنین می گوید:

«و نماز، این معراج عارفان و سفر عاشقان، راه وصول به این مقصد است.» (۱۹)

و ادعای بی نیازی سالک پس از وصول را، بی اساس و گمانی باطل و از جهالت می شمرد: بنابراین، آنچه پیش بعضی اهل تصوف معروف است که نماز، وسیله معراج سلوک سالک است و پس از وصول، سالک مستغنی از رسوم گردد، امر باطل، بی اصل و خیال خام و بی مغزی است که با مسلک اهل الله و اصحاب قلوب مخالف است و از جهل به مقامات اهل معرفت و کمالات اولیاء صادر شده است. (۲۰)

امام، عبادت ظاهری را نه تنها برای سالکان راه وصول، بلکه کلیه عبادات را سرایت دادن معارف الهیه می داند که از باطن به ظاهر و از سر به علن... و غایت سیر اهل الله آن است که طبیعت و ملک بدن را منصبغ به صبغة الله کند. (۲۱)

لب و باطن عبادات برای همه سالکان در همه مراحل و برای راه یافتگان به وادی دوست، سفره و خوان رحمت الهی است که هر یک به ظرف و توان و استعداد خویش از آن بهره می گیرند، چنانچه امام (ع) درباره مناسک عبادی حج می گوید:

حج بسان قرآن است که همه از آن بهره مند می شوند، ولی اندیشمندان و غواصان و دردآشنایان امت اسلامی اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرورفتن در احکام و سیاست های اجتماعی آن ترسند، از صدف این دریا گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت. (۲۲)

نگرش زیباشناسانه به هستی

در جهان بینی عرفانی نظام موجود عالم هستی، نظام احسن و نظام اجمل است، گرچه این امر در میان فلسفه مطرح است که آن را با ادله قاطع و برهان اثبات می کنند که نظامی احسن و اکمل و اجمل از نظام موجود ممکن نیست و محال است اما در میان عرفا، این اصل مسلم از طریق دیگر مطرح است، چنانچه استاد شهید مطهری می گوید:

در میان عرفا اصلاً نمی توانسته چنین چیزی وجود داشته باشد، یعنی نمی توانسته یک کسی عارف باشد و در عین حال نظام را نظام احسن و نظام اجمل نداند. این اساساً تناقض است مگر کسی اصلاً عارف نباشد والا با عرفان جور در نمی آید، عرفا که این نظام را زیباترین نظام و احسن نظام های ممکن می دانند، نه از آن راه وارد

می شوند که فلاسفه و فیلسوفان وارد شده اند... ولی عرفا اساساً حرفشان همین است. آنها در خلقت، تعبیر به علت و معلول و حتی نظام و این حرف ها نمی کنند، سخنشان سخن تجلی است. در نظر عارف، تمام هستی و تمام جهان یک جلوه حق است. (۲۳)

از دیدگاه عارف، تمام جهان مظهري از حسن و زیبایی روی حضرت دوست است و همه زیبایی عالم از تجلی حق تعالی است:

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد  
این همه نقش در آینه او هام افتاد (۲۴)

به بیان استاد مطهری «اصلاً عالم یعنی خدا در یک آینه» (۲۵). در نگاه عرفانی امام: چون «همه چیز اسم الله است یعنی حق است و اسماء الله، همه چیز اوست» (۲۶) و «با تجلی حق تعالی همه عالم وجود پیدا کرده است» (۲۷) همه هستی جلوه نور و خداست «الله نور السموات و الارض» «نور

## \* امام خمینی،

### علاوه بر قرآن، ادعیه

### امامان معصوم (ع) را

### درازای معارف و معانی

### بلندی می دانند که

### علاوه بر آنکه شرح و

### بسط دهنده معانی بلند

### قرآنی اند، خود منشأ

### معارف متعالی و کمالی

### بشرفند.

السموات و الارض، خداست» (۲۸) پس عالم هستی یعنی مشاهده حق تعالی، یعنی مشاهده جلوه و جمال خداوند، هستی «یعنی جلوه خداست، یعنی نور هر چه هست از خداست، یعنی هر چه یک تحقیقی دارد آن نور است، هر چه ظهوری دارد نور است» (۲۹) و همه این نور، از تجلی حق تعالی است و همه موجودات نورند و همه نورالله هستند. (۳۰)

در چنین نگرشی به عالم هستی، دیگر نقص و زشتی راه و جایی ندارد. اگر فرض کنیم عارفی در عالم، نقص ببیند، معنایش این است که در خدا نقص می بیند، چون عالم در نظر عارف، درست مثل صورت منعکس در آینه است... هر چه هست همان است، تمام آن است. (۳۱) بنابراین، جهان که آینه حق تعالی است با همه اجزا و نمودهایش زیبا و دوست داشتنی است و عارف در نگاه به همه تعینات و تحقیقات هستی، تور و

جمال و جلوه و جلال الهی را مشاهده می کند. بی تردید، شاهد این جلوه و جمال و زیبایی عالم در درون و وجود خویش انبساط و آرامش و نشاطی را ادراک می کند که نخوت و سستی و کینه و زشتی ها از وجود او رخت برمی بندد. «زیبایی در وجود کسی که ناظر آن است، یک اثر مضاعف ایجاد می کند، یعنی ناظر هم متأثر می شود و درباره شیء، زیباآوری می کند» (۳۲) و لذاست که آنچه در نگاه افراد غیر عارف، ناملایمات و سختی ها و مشقات و نقص تلقی و تعبیر می شود، در منظر عارف، زیبا جلوه می کند و حتی مرگ که برای آدمیان تلخ و نامیمون است، «...احلی من العسل...» (۳۳) می شود و آن را به آغوش می کشند «این انگیزه است که اولیاء، شهادت را در راه آن به آغوش می کشند.» (۳۴)

برهمن مینا و اساس است که شهادت شریف ترین و کامل ترین انسان ها به دست پلیدترین افراد با فجیع ترین وضع هم، جز منظره ای زیبا از جمال دوست و رحمت او نخواهد بود، چنانچه سرور و سالار پیام آوران کربلا زینب کبری (ع) در کاخ یزید منظره عاشورا را چنین توصیف می کند: «ما رأینا الا جمیلاً».

شما ملاحظه کنید که بهترین خلق الله در عصر خودش، حضرت سیدالشهداء سلام علیه- و بهترین جوانان بنی هاشم و اصحاب او شهید شدند و از این دنیا رفتند با شهادت، لکن وقتی که در آن مجلس پلید یزید صحبت می شود، حضرت زینب- سلام الله علیها- قسم می خورد که «ما رأینا الا جمیلاً» رفتن یک انسان کامل، شهادت یک انسان کامل در نظر اولیای خدا جمیل است، نه برای اینکه جنگ کرده و کشته شده، برای اینکه جنگ برای خدا بوده است، قیام برای خدا بوده است. (۳۵)

در همین نگاه زیباشناختی عرفانی از عالم هستی است که «تلخی، مبدل به لذت می شود و ناگواری، مبدل به گواری می شود.» (۳۶)

در این نگرش و از این زاویه و دید به مسایل و حوادث، سختی ها و ناملایمات در راه مقصد نه تنها تحمل پذیر بلکه لذت بخش خواهد بود و نه تنها تأسف و اندوه و غم، در مواجهه با از دست دادن ها زمین گیرشان نمی کند، بلکه لذت و شدت مصایب و ناگواری ها، محرکی است برای سالک در سیر و صیروت الی الله.

وقتی انگیزه برای اسلام شد، دیگر لذت دارد، نه غم، منتها ما چون ناقص هستیم و نرسیدیم به آن معنایی که باید برسیم، از این جهت تلخی داریم، ما البته تلخی ها داشتیم به حسب این وضع روحی که داریم، از ما اشخاص بزرگ شهید شده است به دست اشخاص پلید و خانوارها، خانواده ها، اطفال اینها الان دارند کشته می شوند و این برای ما سخت است، برای ما دشوار است، لکن وقتی انگیزه را ملاحظه کنیم و غایات اعمال

را ملاحظه کنیم و اگر بفهمیم بین مقاصد که انبیا داشتند و آن کارهایی که انبیا کردند و آن کارهایی که در صدر اسلام واقع شده است چه جور بوده است، برای ما سهل می شود، یعنی خوف از بین می رود، تلخی مبدل به لذت می شود، ناگواری مبدل به گوارایی می شود. (۳۷)

### عرفان جامع نگر و چند بعدی

امام در رویکرد عرفانی خویش، رسول الله (ص) و امام علی ابن ابیطالب (ع) را به عنوان انسان های کامل، الگو و اسوه خویش برگزیده و معتقد است که باید در اندیشه و عمل به آن بزرگواران و اولیای خدا تاسی کرد و بر همین اساس، تاسی به اولیای دین است که امام، با استدلال و اقامه دلایلی به جامعیت شخصیت و اندیشه و سیره آنان می پردازد و نقص و کاستی های جامعه مسلمین را در عدم تاسی همه جانبه به ابعاد مختلف اولیای خداوند می داند و وظیفه و رسالت عالمان دینی را در توجه و عنایت و اتخاذ شیوه و اندیشه عملی جامع نگر به سیره و مکتب پیامبر و امامان (ع) می شمرد. امام که اسوه و مقتدای او امیر مؤمنان (ع) است، از آن بزرگ مرد به عنوان جامع اضداد و شخصیت ذوابعد یاد می کند و حیات او را سراسر، تجلی مبارزه و عدالت خواهی و در عین حال در خداگرایی، خدامحوری، زهد و تقوا و عبادت می داند:

آن صفات متضاد، در اشخاص نمی شود باشد، در ایشان [امام علی (ع)] هست. از همین جهت است که این صفات متضاد که هست، اینکه هر کس یک طرفش را گرفته است و خیال می کند که ایشان اوست، کسی که عارف مسلک است و در رأس عرفای عالم واقع شده است، این آدم در حکومت دخالت دارد، در صورتی که عرفای معروف اصلاً کناره گیری می کنند. کسی که در جنگ آن طور فعالیت داشته است، مع ذلک در زهد و تقوا و کناره گیری از خلق آن طور بوده است. چون ابعاد مختلف درش بوده است. (۳۸)

این جامعیت شخصیت امام علی (ع) است که هم در میدان جهاد سرآمد و هم در میدان سیاست و حکومت، کارآمد و فعال و هم در میدان کار و تلاش، پیشرو و هم در تقوا و زهد و عبادت، بی نظیر است. با این همه، هیچکس نمی تواند مدعی شود که آن حضرت از عرفان به دور بوده است، بلکه همه عرفا، او را در رأس هرم عرفان و معرفت حق تعالی قرار می دهند.

امام خمینی، با تاثیر پذیری از عرفان ولایی در عین اینکه فقیهی زبردست است، در اندیشه عرفانی، سرآمد و در میدان عمل یک عارف وارسته و فقیه مجاهد و سیاستمداری زاهد و در عین حال مدیری مدبر است. او فقیهی ظلم ستیز و موقعیت شناس بود، چنانچه استاد فرزانه آیه الله جوادی آملی درباره شخصیت ذوابعد امام می گوید:

عقل عملی او با ولایت متحد بود، چنان که عقل نظری او با فقاہت متحد شد و چون در افق ولای تجرد قرار داشت، حجاب بین نظر و عمل رخت بربست، و فقاہت آمیخته با ولایت و ولایت عجین شده با فقاہت، با روح این انسان متکامل متحد شد. چنانکه نفس در مقام تجرد تام خود با معقول متحد می گردد. (۳۹)

او در این جامعیت به اتحاد اندیشه و عمل می رسد و عارفی است که علاوه بر اعتقاد به امامت فقیه، تفکر و اندیشه امامت دارد و لذا است که در طرح مسایل و مباحث نظری به صورت یک امر تجربیدی و ذهنی وارد نمی شود، بلکه تفکر فقه ولایی داشتن، نگاهی درگیر و جامع تر به فقیه و مجتهد به ابواب و مسایل فقه می دهد و همه فقه را در صحنه عمل و اجتماع می سنجد و می بیند و لذا حکومت در این نگاه جامع نگر، فلسفه عملی

## \* نهایت آرزوی همه

### عارفان رؤیت جمال حق

است که امام خمینی (ره)

### بر اساس آموزه عرفانی

### قرآن کریم، شهادت را راه

### وصول به حیات جاودانه

### و به حریم قدس ربوبی

### می داند و آن را توفیقی

### در مشاهده جمال حق

### تعالی و راه یافتن به

### لقاء الله می شمارد.

فقه می گردد و این نگاه است که فقیه را یک تلاش گر مجاهد و حکیمی مبارز می سازد که مشاهده ظلم و جهل در جامعه بر او دشوار است و در باب آن، سکوت اختیار نمی کند. لذا بانگ رعدا ساسی او، از جامعیت نگاه او و در آمیختگی نظر و عمل اوست. تحلیلی که یک فقیه عارف مجاهد از امام ارایه می دهد، چنین است:

«ممکن است کسی درباره امامت فقیه عادل نایب ولی عصر - ارواحنا فداه - کتاب بنویسد و همانند امام از نظر علمی گفتار با نوشتار داشته باشد، ولی از نظر عملی مانند امت رفتار کند، چنین فقیهی گزچه به امامت فقیه اعتقاد دارد، لیکن چون قدمی در این وادی بر نمی دارد و همه شرایط تحصیلی آن را شرایط حصولی می پندارد و همه مقدمات واجب را مقدمات وجوب می انگارد، تفکر امامت ندارد، بلکه آن را همتای

مساله «عبید» و «اماء» برای اذهان و به دور از ابتلا طرح می نماید، البته بین تفوه به امامت و تفکر امامی داشتن فرق بوده، و نیز بین قایل به ولایت فقیه بودن و «فقه ولایی» داشتن تمایز تام است و امتیاز این دو، هم در کیفیت نگرش به فقه است و هم در صدد اجرای همه احکام آن. (۴۰)

رویکرد جامع نگری امام در صحنه اندیشه فقهی، او را از جمود و تحجر پیراسته و در طرح مباحث اصولی، او را اسیر و محصور در تنگنای الفاظ نموده و در نگاه به ظاهر به بطن و جوهره آن نیز نظر داشت و در استدلال و برهان حکیمی ژرف نگر. و در میدان عمل مجاهدی عارف بود. به بیان استاد فرزانه آیه الله جوادی آملی، دین شناسی او تابع دین شناسی امامان معصوم (ع) بوده که دین را در همه ابعاد و زوایای غیب و شهودش می شناختند و فقط تنوری پردازان و نظریه گذاران صحنه اندیشه نبودند، بلکه مجاهدان و فعالان عرصه عمل و مجریان نظریه ها هم بودند.

«ابتکار امام خمینی در دین و فقه شناسی نه مانند اخباریون بود که از روزنه زیون تحجر و ثبته کم نور جمود و خمول به آن می نگرند، و نه مانند سایر اصولیون بود که از تنگنای مباحث الفاظ و اصول عملیه در آن نظری نمایند و نه همتای سایر حکیمان و عارفان بود، که گرچه از جایگاه بلند علمی جامع غیب و شهادت اند ولی از جهت عملی در صراط مستقیم انس بین آن دو به سر نمی برند، بلکه غالباً به نشسته غیب مانوس تر از قلمرو شهادت اند، بلکه دین شناسی او در «فقه اصغر» و «اوسط» و «اکبر» تابع دین شناسی امام معصوم (ع) بوده است، که آن ذوات مقدس دین را در همه زوایای غیب و شهودش می شناختند، و در صدد اجرای همه آن بودند، و تنها راه عملی نمودن آن تاسیس حکومت اسلامی است. (۴۱)

### عرفان اجتماعی و مسوولیت پذیر

در نگاه عرفانی امام، عرفان ملازم با انزوا و ترک دنیا و عزلت نیست، بلکه عارف با بزخورداری از معرفتی خاص، همه دانش ها و تلاش ها را در جهت مقصد اعلی که معرفت حق تعالی باشد و بسط فضایل و آرمان الهی در جامعه می داند، و در مقابل سرنوشت جمعی امت و خلق خود را مسوول می داند، همین انگیزه و بینش از عارف، یک مجاهد تلاشگر و یک عنصر فعال و آگاه و هوشمند در عرصه اجتماعی تبدیل می سازد، امام خمینی (ره) با چنین رهیافتی، رسالت عالمان و فرهیختگان را، بیدارگری و روشنگری مردم می داند:

وظیفه اولیه ما و انقلاب اسلامی ماست که در سراسر جهان صدا زنیم که ای خواب رفتگان! ای غفلت زدگان! بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار لانه های گرگ منزل گرفته اید، برخیزید که اینجا جای خواب نیست!

و نیز فریاد کشیم سریعاً قیام کنید که جهان ایمن از صیاد نیست. (۲۲)

امام، مدعیان چنین عرفانی را ناآشنای به عرفان اسلامی می‌داند و معتقد است که آنان عرفان اسلامی را با تصوف و درویشی و قلندری مرسوم در برخی نواحی از سرزمین‌های اسلامی اشتباه گرفته‌اند.

امام خمینی با چنین عرفانی، رابطه و میانه‌ای مناسب و خوشی ندارد که عرفا و عالمان دینی باید از جامعه و مردم و مسایل اجتماعی و سیاسی کناره گیرند تا به قداست و معنویت گرای آنان صدمه‌ای وارد نشده و عوام با آن مخالفت ورزند. امام همواره برای این مخالفت، به آموزه‌های دینی و سیره و روش پیامبر اسلام (ص) و امامان شیعه (ع) تمسک می‌کنند، چنانچه از امام صادق (ع) روایت شده است:

«من خلع جماعة المسلمين قدر شبر خلع ربقه الايمان من عنقه. (۲۳)»

کسی که به قدر یک وجب از جمع مردم با ایمان فاصله گیرد پیمان ایمان خود را بریده است.

امام در این مشرب بخصوص به امام علی بن ابیطالب (ع) استناد می‌ورزد و ذهنیت و فرهنگ انزواگرایی شکل گرفته در اسلام از عرفان و معنویت و همچنین صوفی‌گرایی و قلندری را انحراف از سیره و سنت اولیای دین می‌داند:

خیال کردند یک دسته زیادی که معنای عرفان عبارت از این است که انسان یک محلی پیدا بشود

و یک ذکری بگوید و یک سری حرکت بدهد و یک تغنی بکند و اینها، این معنی عرفان است!؟

مرتبه‌اعلای عرفان را امام علی - سلام الله علیه - داشته است و هیچ این چیزها نبوده در کار. خیال

کردند که کسی که عارف است باید دیگر به کلی کناره بگیرد از همه چیز و برود کنار بنشیند و یک

قدری ذکر بگوید و یک قدری تغنی بشنود و یک قدر چه بکند. امیرالمؤمنین در عین حال که اعرف

خلق الله بعد از رسول الله در این امت، اعرف خلق الله به حق تعالی بود، مع ذلک نرفت کنار بنشیند

و هیچ کاری به هیچی نداشته باشد، هیچ وقت هم حلقه ذکر نداشت. مشغول بوده به

کارهایش، ولی آن هم بود، یا خیال می‌شود کسی که اهل سلوک است، باید با مردم دیگر کار نداشته

باشد. در شهر هر چه می‌خواهد بگذرد، من اهل سلوکم، بروم یک گوشه‌ای بنشینم و ورد بگویم

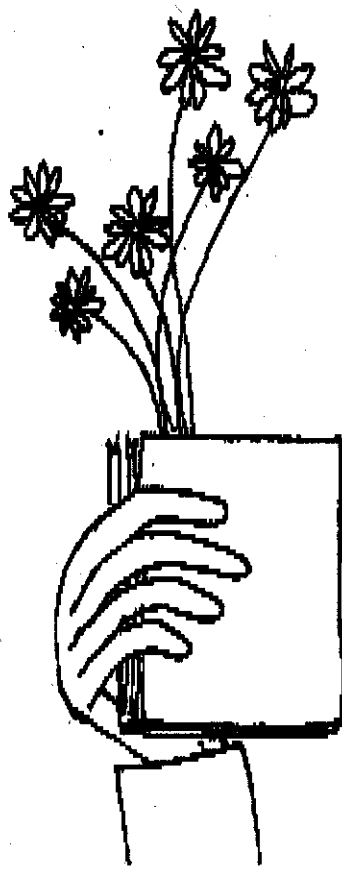
و سلوک به قول خودش پیدا کند. این سلوک در انبیاء زیادتر از دیگران بوده است. در اولیاء

زیادتر از دیگران بوده است، لکن نرفتند در خانه‌شان بنشینند و بگویند که ما اهل سلوکیم

و چکار داریم که به ملت چه می‌گذرد و هرکاری می‌خواهد بکند. اگر بنا باشد که اهل سلوک

بروند کنار بنشینند، پس باید انبیاء هم همین کار را بکنند و نکردند. (۲۴) امام بر این تفکر انزواگرایی

و بی‌مسئولیتی اهل معرفت و عالمان دینی



(ع) همواره بر این امر استوار بود که مردم را به مقصد الهی برسانند و به فطرت پاک انسانی آنان سوق دهند، لذا نباید تصور شود که برای امام، حکومت و فعالیت سیاسی هدف و مقصد بوده، بلکه مسیر و گذر و وسیله‌ای برای بسط معرفت الهی و فراهم کردن زمینه‌ای برای فعالیت رساندن استعداد خداگرایی و معنویت مردمان است:

تمام تشکیلاتی که در اسلام از صدر اسلام تا حالا بوده و تمام چیزهایی که انبیاء از صدر خلقت تا حالا داشتند و اولیای اسلام تا آخر دارند، معنویات اسلام است، عرفان اسلام است، معرفت اسلام است (۲۷)

تمام مقاصد انبیاء برگشتن به یک کلمه است و آن معرفت الله. تمام مقدمه این است. اگر دعوت به عمل صالح شده است، اگر دعوت به تهذیب نفس شده است، اگر دعوت به معارف شده است، تمام برگشتن به این است که آن نقطه اصلی را که در فطرت همه انسان‌ها هست، حجاب را از سر بردارند تا انسان برسد به او و او معرفت به حق است، مقصد عالی همین است. (۲۸)

مردم‌گرایی بر اساس خدا محوری در رهیافت عرفانی امام، خلق بر اساس خدا

محوری استوار است، نه همانند بریدگان از خالق متعال، دم از خلق زدن برای نام و نان و مردمان را

وسیله قراردادن و به آنان براریکه قدرت و شهرت نشستن، که در نگاه امام، همه این ترفندها و

نگاهها مردود و مذموم است، بلکه خدمت به خلق و مردم‌گرایی از بینش او به انسان و جایگاه

او در مکتب عرفانی اسلام ناشی می‌شود، انسان در نگاه و بینش عرفانی، مقامی بس ارجمند و والا

دارد و به بیان ایشان، مظهر تام خداوند است. چنانچه استاد شهید مرتضی مطهری می‌گوید:

«انسان در عرفان خیلی مقام عالی دارد، به تعبیر خود عرفا، مظهر تام و تمام خداست، آینه تمام

نمای حق است و حتی آنها، انسان را عالم کبیر و عالم را، عالم صغیر یا انسان صغیر می‌نامند. (۲۹)»

این نگاه متعالی داشتن به انسان است که خدمت به او را خدمت به حق می‌داند و بر این

خدمت مفتخر است و آن را قرب به خداوند متعال می‌داند.

پسرم! ما که عاجز از شکر و نعمت‌های بی‌منتهای اویم، پس چه بهتر که از خدمت به

بندگان او غفلت نکنیم که خدمت به آنان خدمت به حق است چه که همه از اویند. هیچ‌گاه در

خدمت به خلق الله خود را طلبکار بدان که آنان به حق منت بر ما دارند، که وسیله خدمت به او -

جل و علا - هستند. و در خدمت به آنان دنبال کسب شهرت و محبوبیت مباش که این خود حيله

شیطان است که ما را در کام خود فرو می‌برد. و در خدمت به بندگان خدا آنچه برای آنان پرنفع‌تر

است انتخاب کن. نه آنچه برای خود یا دوستان خود که این علامت صدق به پیشگاه مقدس او به

شوریدند و این تفکر را متأثر از دست‌های مرموز

کانون‌های قدرت و استعمار دانستند و باشکستن

این دیوار و انزوای از افراد متدین دینی و دینداران

و عالمان، عناصری مبارز و فعال در عرصه حکومت و سیاست و جامعه ساخت و آنان را

در خدمت خلق و جامعه قرارداد. امام در این نگاه عرفانی علوی، همه چیز را

در خدمت جامعه و مردم و مبارزه با مظاهر شرک، الحاد، ستم و ظلم می‌داند و به کار می‌گیرد به

عنوان نمونه از دیدگاه او، رسالت هنر از منظر عرفان اسلامی، ستم‌سوزی و ترسیم عدالت

است: هنر در عرفان اسلامی، ترسیم روش عدالت و شرافت و انصاف و تجسیم تلخکامی‌گرسنگان

مبغوض قدرت و پول است. (۲۵)

او عرفان و معرفت به حق را نه تنها منافی با فعالیت سیاسی و اجتماعی نمی‌داند، بلکه راه

معرفت به حق تعالی را در متن جامعه و در خدمت به خلق جست‌وجو می‌کند و او حکومت را از

احکام اولیه و مقدم بر عبادات می‌داند. با این بینش از مسئولیت‌های مهم عالمان

دینی و عارفان ربانی، اقامه حکومت و قیام برای آن است.

«باید عرض کنم حکومت، شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم -

است، یکی از احکام اولیه اسلام است، و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. (۲۶)»

البته حکومت و همه تشکیلات و نهادها در این نگاه عرفانی، در خدمت مقصدی متعالی یعنی معرفت حق تعالی است و همه تلاش انبیا و امامان

او چنان در این خدمت به خلق، خالص و صادق است که حتی خلجان و خطورات ذهنی در خدمت به مردمان را، هوای شیطانی و نشان از عدم اصلاح و تهذیب می‌داند:

شماها باید برای این ملت خدمت بکنید، و خودتان را خدمتگزار مردم بدانید، اگر در ذهنتان بیاورید که من وزیرم و باید مردم از من اطاعت بکنند، بدانید اصلاح نشدید، در ذهنتان حتی خلجان بکنند، آقای رییس جمهور در ذهنش خلجان بکند که من شخص اول مملکت هستم و چه و کذا، این اصلاح نشده است. خلجانش هم از شیطان است (۵۱)

از دیدگاه امام، این خدمت به عنوان شکرانه نعمت خداوندی و یک تکلیف شرعی متولیان و صاحبان قدرت و مناصب اجتماعی و سیاسی است، ایشان خطاب به اعضای هیات دولت می‌گویند:

هر یک از شماها خدمتگزار این مملکت هستید، خدمتگزار این ملت هستید و برای این ملت هم شکرانه این که دست تعدی متعدی‌ها قطع شد... شماها نظرتان به این باشد که تکلیف شرعی الهی خودتان را که مقامی را دارید و باید با این مقام خدمت بکنید، این آلت است برای خدمت به مردم، خودش چیزی نیست (۵۲)

امام، براساس همان بینش عرفانی، با تمام وجود در مقابل مردم خود را خاضع و متواضع می‌داند و بر خدمت به خلق و احترام به آنها سرآمد همه است، چنانچه در اوج قدرت و محبوبیت به عنوان یک شخصیت دینی و عهده‌داری بالاترین سمت نهاد دینی و رهبر محبوب سیاسی مردم، اعلام می‌دارد:

خمینی دست یکایک شما را می‌بوسد و به یکایک شما احترام می‌گذارد و یکایک شما را رهبر خودش می‌داند که بارها گفته‌ام من با شما یکی هستم و رهبری در کار نیست (۵۳)

عرفان حماسی

امام (۵۴) در عین آن که احساس و عاطفه‌ای چنان عاشق پاکباخته داشت و دلش آکنده از عشق و محبت او جذب سیمای دلربای یار مهربان بود، صلابت و استواری اراده و توانمندی یک سردار و فرمانده شجاع و دلاور نظامی را داشت و به سان کوه سبزه و بنیان مرصوص در برابر مترقان، طاغوتیان، جهانخواران و دشمنان خدای پا می‌فشرد. او در وانفسای زندگی که «حیات» به دیدگان محضرمی ماند و تیرگی سرشت انسان تلقی می‌شد، سرود جاوید و حماسی سرود رهایی انسان‌های دربند را بشارت می‌داد و بیان و کلام حماسی او در روزگار ناامیدی و تسلیم، چنان آواز رهایی سرداد که اندیشه آزادیبخش او چون تیر رها شده، انبوه یأس را درید و در قلب تیره سرنوشتان سیه روزگار نشست.

آن رادمرد بزرگ عرفان؛ حماسه‌ای آفرید که افق خون‌نگار، گواه صادق بود که این بار به عوض آفتاب، تندیس آفتاب فراروی انسان «شب‌اخت» قرار نمی‌گیرد او همه ستم‌دیدگان را به این باور رساند که باید به طلوع خورشید ایمان آورد و فضل زیستن را باور کرد. اما آفتاب بی‌خونباری افق هیچ‌گاه سر از بالین بر نمی‌دارد، او خود بر افق خونین این حماسه جاویدی که خلق کرد، چنین می‌گوید:

در سال ۴۱، سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل، در مرگ آباد تاجر و

## \* امام خمینی در

### تعلیقات بر شرح

### «فصوص الحکم»: «تو

### ای مدعی معرفت و جذبه

### و سلوک و محبت و فنا،

### تو اگر به راستی اهل الله

### و از اصحاب قلوب و اهل

### مسابقه حسنایی، هنیئا

### لک؟ ولی این قدر

### شطحیات و تلوینات و

### دعوی‌های گزاف که از

### حب نفس و وسوسه

### شیطان کشف می‌کند

### مخالف با محبت و جذبه

### است. ان اولیایی

### تحت قبایی لایعرفهم

### غیری»

تقدس مآبی، چه ظلم‌ها بر عده‌ای روحانی پاکباخته رفت، چه ناله‌های دردمندانه کردند، چه خون دل‌ها خوردند، متهم به جاسوسی و بی‌دینی شدند ولی با توکل بر خدای بزرگ کمر همت رابستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به توفان بلا زدند و در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشنفکری و تحجرگرایی، سرافراز - ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش - پیروز شدند (۵۴)

اما او در این افق خونین رنگ، لحظه‌ای تردید به خود راه نداد، با شجاعت تمام که لازمه آن

معرفت شهودی و درک ربوبی است، خود را برای همه محنت‌ها و آلام آماده ساخت و سینه سبزه خویش را مقابل آماج دشمنی‌ها و کینه‌ها سپر کرد و با صدای بلند اعلام کرد:

خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپ‌ها و موشک‌های دشمنان باز کرده است و همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می‌کند. (۵۵)

این شجاعت بی‌نظیر، از آنجا ناشی می‌شود که عرفان ناب با ترس و زبونی سازگاری ندارد و شجاعت، همواره قرین عارفان ربانی است.

«عرفان ناب با ترس سازگاری ندارد، چون عارف از مرگ گریزان نیست، العارف شجاع و کیف هو بمعزل عن تقیة الموت. و نه با بخل دمساز است، چون عارف از دوستی با باطل برکنار است و جواد و کیف و هو بمعزل عن محبة الباطل. (۵۶) مرگ در عرفان بهترین تحفه مومن است. زیرا مایه ملاقات خدای سبحان است: فهُوَ انس تحفه تیحفها المومن.» (۵۷)

در عرفان اسلامی، براساس آموزه‌های قرآنی، مرگ مهاجرتی است از عالم اصغر به جوار حضرت حق و ملاقات حضرت باری تعالی، لذا نشانه صداقت، در ادعای دوستی است و مشتاق دیدار دوست، پذیرش مرگ با آغوش باز است. چنانچه قرآن کریم درباره مدعیان دوستی با خداوند می‌گوید:

«قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء الله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین (۵۸) «بگو ای کسانی که یهودیت را پذیرفتید، اگر چنان می‌پندارید که شما اولیا و دوستان خداید نه مردمان دیگر، پس آرزوی مرگ نمایید، اگر در این ادعایتان صادقید»

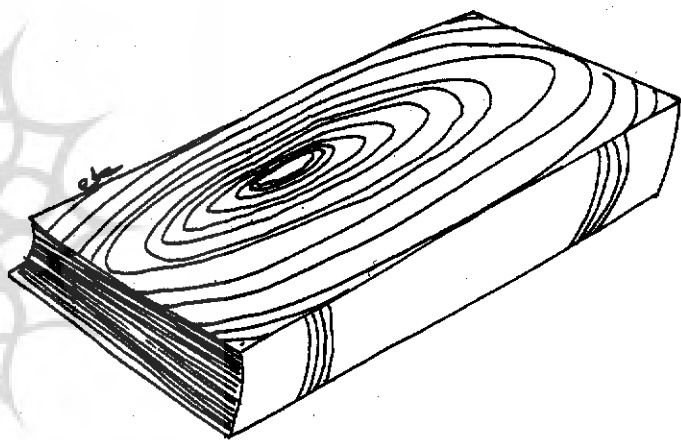
بنابر این، براساس آموزه‌های قرآنی، اولیا و دوستان صادق خداوند، از مرگ ترس و واهمه ندارند و عارف متأله چون امام علی بن ابیطالب (ع) از میان خون و آتش و جهاد، سیر و سلوک الی‌الله زابر می‌گزینند و در این صیورورت گذاخته می‌شوند، لذاست که با سازش و خمودگی و عافیت طلبی میانه‌ای ندارد. نه آنکه آنان راه عافیت طلبی و سازش را نمی‌دانند.

کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهانخواران را نمی‌دانیم. ولی هیئات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند! (۵۹)

اسوه او در عرفان آن امام خونین‌کفنی است که ردای جهاد و شهادت را برای همیشه تاریخ به بالاترین افتخار و شرف نشانده است و مدال عزت انسانی را در حماسه‌ای جاویدان برای همه دوران و نسل‌ها برگردن فرزندان فاطمه (س) آویخت، آن عرفانی که زمزمه‌های عاشقانه او در عرفات، دریای بیکران و چشمه سار جوشان هر عارف متأله است، آن چنان در بزمی عاشقانه با همه

هستی و وجودش با حضرت معبود نرد عشق می‌بازد که خون سرخ او، چهره زمین و زمان را برای همیشه خون‌نگار ساخت و جهاد عزتمند او، حماسه‌ای جاودان گشت، کدام عارف صادق و زبانی است که از «هیئات من الذله» و «انی لا اری الموت الا السعادة و الحیة مع الظالمین الا برما» امام شهید و مناجات عاشقانه و بی نظیر او، در فصل آخرین لحظات وداع از عالم خاکی و پرواز به ملکوت در احساس رضایت مندانه از لطف و جمال جمیل خداوندی سر داده است، سرور و سرمست نگردد. هرکسی جرعه‌ای از این چشمه سار عرفانی و لایبی چشیده باشد، انسانی حماسی خواهد شد که همه عرصه حیات را جنگ و جهاد علیه ستمگران و زورگویان و طواغیت می‌یابد.

جنگ ما جنگ عقیده است، و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد. و ما باید در جنگ اعتقادی مان بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم<sup>(۶۰)</sup> این مشرب عرفانی است که شیرینی چیره شدن مظلوم ترین ملت‌ها را بر قدرت‌های بزرگ و



جباران را، برای همه مغضوبین و انسان‌های در بند هدیه نمود:

چه شیرینی بالاتر از اینکه ملت ایران سقوط ارکان و کنگره‌های نظام ستمشاهی را نظاره کرده است و شیشه حیات آمریکا را در این کشور شکسته است<sup>(۶۱)</sup>

حماسه جاوید او، مبارزه و جهادی رادر جهان شرک و بت پرستی مدرن در انداخت که تا به اهتزاز در آمدن پرچم توحید، نبردی بی‌امان و دایمی بین گرسنگان و برخورداران و مترقان و غاصبان و مغضوبین استمرار دارد و او منادی این جهاد و مبارزه مقدس است:

ما می‌گوییم تا شرکت هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم، ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز در آوریم.<sup>(۶۲)</sup>

امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و عنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پابرنه‌ها و مرفهین بی‌درد، شروع شده است.<sup>(۶۳)</sup>

امام، مشعل شهادت را، روشنی بخش راه دشوار این مبارزه می‌داند و به همین جهت، مفتوح ماندن باب شهادت را خاضعانه از حق تعالی درخواست می‌نماید:

خداوندا! این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز و ما را هم از وصول به آن محروم مکن - خداوندا، کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند مشعل شهادت، تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهدار باش.<sup>(۶۴)</sup>

مقام شهادت در سیر و سلوک معنوی در عرفان حماسی امام خمینی (قدس سره) مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است.<sup>(۶۵)</sup> و شهادت، هجرت از عالم مادی به وادی امن و ملکوت اعلی است:

«وجود رادمردانی که راه شهادت را برگزیدند و در هجرت از زندگی، عالم ادنی و جهانی سفلی، به وادی امن و ملکوت اعلی رسیده‌اند».<sup>(۶۶)</sup>

از دیدگاه امام خمینی (قدس سره) شهادت، اوج اخلاص و انقیاد و بندگی، آدمیان مخلص؛ به درگاه خداوند است و نشان از غلبه اراده انسانی بر نفس طاغی و شیطان است.

شما (فرزندان شهدا) گواهان صادق و یادگاران عزم‌ها و اراده‌های استوار و آهنین، نمونه‌ترین بندگان مخلص حق‌ایند، که مراتب انقیاد و تعبد خویش را به درگاه اقدس حق تعالی با نثار خون و جان به اثبات رسانیدند، و در میدان جهاد اکبر با نفس و جهاد اصغر با خصم، واقعیت پیروزی خون بر شمشیر و غلبه اراده انسان را بر شیطان مجسم کردند.<sup>(۶۷)</sup>

شهادت بر اساس آموزه قرآنی، معامله بندگان وارسته و خالص با خداوند است، این بشارتی است که خداوند متعال در قرآن کریم به مؤمنان جهادگر علیه ظلم و تجاوز داده است که «ان الله اشتری من المومنین اموالهم و انفسهم بان لهم الجنة».<sup>(۶۸)</sup>

امام بر همین مبنای قرآنی، شهادت را معامله مخلصان با خداوند و رها شدن از متعلقات دنیا، می‌داند و می‌گوید: «سرمایه جان خویش را به بهای اندک نفروختند و ملعبه زخارف زودگذر دنیا و متعلقات آن نشدند، و با همتی بلند به سودا و معامله‌ای برخاستند که خدا، مشتری جان آنان شد و اجر و مزدشان را بی دریغ در نزد خود قرار داد».<sup>(۶۹)</sup>

از دیدگاه عارفان، جاودانگی و خلود، منتهای آمال و آرزوی آنان است، که در جوار حق تعالی به جاودانگی دست یازند که از نعمت و رضایت حضرت دوست بهره‌مند باشند. امام<sup>(۷۰)</sup> شهیدان را راه یافتگان به این مقصد و منزل اعلی می‌داند و

می‌گوید:

و حیاتشان (شهیدان) را جاودانه ساخت، که این، منتها آرزوی عاشقان و مشتاقان و غایت عمل و آمال عارفان است.<sup>(۷۰)</sup>

لذت انس و قرب با اولیای الهی، همواره مورد خواست و تمنای صالحان و عارفان است «یا لیتنا کنا معهم» را هر عارف و مؤمنی در فراق شهیدان کربلا و صالحان باریافته به جوار حق سر می‌دهد و در بسیاری از ادعیه، این مضمون بیان شده است که خداوندا ما را با صالحان و در جوار آنان و در جوار رحمت خود قرار بده، و یا از خداوند تقاضای حیات و مماتی همانند حیات و مرگ آل الله و صالحان درخواست شده است، امام خمینی (قدس سره) این مقام و آرزوی والا را برای شهیدان فراهم می‌داند و شهیدان را، انیس اولیاء و انبیای بزرگ خداوند می‌داند که این مقامی بس والا است:

و گوارا باد بر این شهیدان، لذت انس و همجواری شان با انبیای عظام و اولیای کرام و شهدای صدر اسلام<sup>(۷۱)</sup> و بالاتر از این رسیدن، به مقام رضایت است که خداوند بر مؤمنان و صالحان بشارت داد و خلص عباد خویش را به جوار رحمت خویش و به نعمت رضایت فراخوانده است «ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» و این از مقاصد عالی عارف است که امام، شهیدان را برخوردار از این نعمت بزرگ الهی می‌داند و می‌گوید:

«و گوارا تر بر آنان باد نعمت رضایت حق که رضوان من الله اکبر»<sup>(۷۲)</sup>

و نهایت آرزوی همه عارفان، رؤیت جمال حق است که امام بر اساس آموزه عرفانی قرآن کریم، شهادت را راه و وصول به حیات جاودانه و به حریم و قدس ربوبی می‌داند و آن را توفیقی در مشاهده جمال حق تعالی و راه یافتن به لقاء الله برمی‌شمرد:

[شهدا] و در جست و جوی حیات؛ سرچشمه را یافته‌اند و سیراب و سرمست از جرعه ارجعی الی ربک، به رؤیت جمال و کشف رضایت حق نایل آمده‌اند «کفی بهم فخرا»<sup>(۷۳)</sup>

شهادت از منظر عرفانی امام، باریافتن به مقام جمع الجمع و حضور و شهود و مخلد گشتن نزد حق تعالی است.

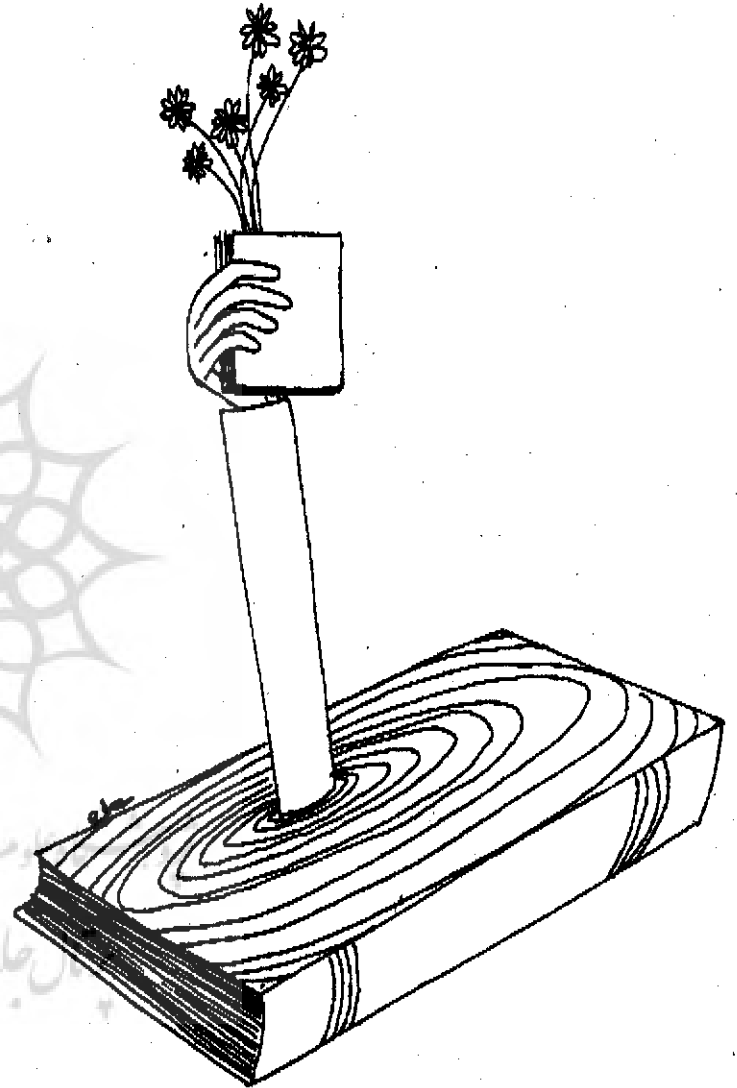
و اینک ما شاهد آئیم که سبک بالان عاشق شهادت، بر توسن شرف و عزت، به معراج خون تاخته‌اند و در پیشگاه عظمت حق و مقام جمع الجمع، به شهود و حضور رسیده‌اند.<sup>(۷۴)</sup> و لذا امام، جنگ و دوران دفاع هشت ساله ملت ایران علیه متجاوزان بعثی و سردمداران کفر جهانی را یک امتحان الهی می‌داند که عده‌ای از این امتحان خونین اما سرفراز و عده‌ای مغبون و خسارت دیده بیرون آمده‌اند. در نگاه دنیاگرایان، کسانی که از جنگ و معرکه نبرد علیه متجاوزان



سالم و بدون خسارت جسمی و مالی گذر کردند، سود و زیرکی محسوب می شود، اما از نگاه یک عارف ژرف اندیش، این جزیک خسارت و غبن، چیزی نخواهد بود.

آنهایی که در این چند سال مبارزه و جنگ به هر دلیلی از ادای این تکلیف بزرگ طفره رفتند و خودشان و جان و مال و فرزندانشان و دیگران را از آتش حادثه دور کرده اند، مطمئن باشند که از معامله با خدا طفره رفته اند و خسارت و زیان و ضرر بزرگی کرده اند که حسرت آن را در روز واپسین و در محاسبه حق خواهند کشید. (۷۵)

او که خود در همه حوادث دوران دفاع مقدس،



راهنما و مقتدای بسیجیان و جهادگران بود و در همه مشکلات در کنار آنان بود و انفاس قدسی او، گرمابخش آن معرکه ها و کلام او، نیروی محرکه آن خیل مشتاقانی که او را به عنوان پیر و مراد و مرشد خود در این سیر و سلوک عرفانی و معنوی برگزیده بودند، او چنان دردمندانه از شرمساری خود سخن می گوید که همه ما که از آن نعمت غافل و بی توفیق گشتیم، جای بسی شرمساری و حسرت و اندوه است.

«و بدا به حال من که هنوز مانده ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سرکشیده ام، و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس

شرمساری می کنم. و بدا به حال آنانی که در این قافله نبودند! بدا به حال آنهایی که از کنار این معرکه بزرگ جنگ و شهادت و امتحان عظیم الهی تا به حال ساکت و بی تفاوت و یا انتقادکننده و پرخاشگر گذشتند.» (۷۶)

### فراگیری مهر و رحمت الهی

عارف متاله، در صیوررت عرفانی و طریق و سلوک عرفانی اش، آنچنان مجذوب جمال و رحمت و جلال خداوندی است، که همه حرکات و رفتار و اندیشه او منعکس کننده جلوه های حضرت دوست خواهد شد. اگر عارفی بدین مقام و منزلت نرسد، به عرفان واقعی دست نیافته است. نشانه صدق ادعا و نشانه سلوک معنوی اخلاق الله است، انبیای الهی و اولیای بزرگ خداوند، نمونه بارز و روشن این ویژگی اند، دل های انسان های الهی و عارفان واقعی، مملو از مهر و رحمت به نوع انسان ها و آدمیان است، امام با همین بینش عرفانی، همه حرکات و تلاش های پیامبر اسلام و امام علی (ع) را حتی جنگ ها و نبرد با مخالفان و فاسقان را، از دریچه لطف و رحمت الهی می بیند:

«همان جنگ هایی که پیغمبر اکرم می کردند یا تحمیلی بوده، یا گاهی وقت ها هم اتفاق می افتاده که ابتدایی بوده است، همانها هم آثار رحمت الهی بوده است، برای اینکه دنبال تهذیب یک ملت ها، آنهایی که تهذیب بردارند باید تهذیب بشوند، آنهایی که مانع از تهذیب ملت ها هستند باید از سرراه برداشته شوند. این یک رحمتی است، صورتش را انسان خیال می کند که کشتار است، لکن واقعش بیرون کردن یک موانعی از سرراه انسانیت است.» (۷۷)

امام، این ویژگی را خصال برجسته همه انبیای الهی می داند و انبیاء را جلوه رحمت حق تعالی می داند:

«تمام انبیاء از صدر عالم تاکنون، تمام انبیاء یک جلوه رحمتی بوده است از خدای تبارک و تعالی و چنانچه موجودیت همه، جلوه رحمت حق تعالی است. همینطور هدایت خدای تبارک و تعالی به واسطه انبیاء یک رحمت بزرگی است

بر همه، رحمة العالمین است پیغمبر، و همه انبیاء رحمت بوده اند.» (۷۸)

این سیره و اخلاق نبی گرامی اسلام بود که: پیغمبر اسلام برای اینکه مردم تربیت نمی شدند غصه می خورد، به طوری که خدای تبارک و تعالی او را تسلیت می داد، در مشقت بود، خدای تبارک و تعالی به او خطاب می کند که ما قرآن را نفرستادیم که تو در مشقت باشی و برای ملت ها از پدر برای اولادش، از پدر مهربان برای اولادش، بر ملت های عالم او بیشتر غصه می خورد و کافرها را وقتی که می دید که اینها به مجرای طبیعی انسانی نمی آمدند، برای آنها متأسف بود و هر انسانی باید اینطور باشد که متأسف باشد برای آنهایی که نمی آیند به خط اسلام و خط انسانیت. (۷۹)

در نگاه عرفانی امام، باب توبه و بازگشت به صراط مستقیم الهی در همه مراحل و شرایط برای آدمیان مفتوح است، و چون رحمت الهی واسع است و این بینش برگرفته از مضمون بلند در دعای شریف کمیل امام علی (ع) است که خداوند متعال را به این رحمت و اسعه اش می خواند و می گوید:

«اللهم انی اسئلك برحمتک الی وسعت کل شیء»

این سخن اعرف خلق به حق تعالی است که خداوند را به رحمت بیکرانیش می خواند. امام خمینی بر اساس این آموزه معارف عرفانی علوی، می گوید:

«اسلام در رحمتش باز است به روی همه مردم. در تاریخ است که یزید از حضرت سجاد پرسید که من توبه می توانم بکنم؟ ایشان فرمودند که بله، در توبه باز است، خوب با یزیدی که آن جنایت ها را کرده است... یک کسی پیغمبر را هم بکشد توبه بکند قبول است، اما توفیق به توبه نمی شود... جدیت کنند، الآن وقت هست وقت باقی است. تا آن وقتی که پایتان را به گور وارد می کنند در توبه باز است. رحمت خدا واسع است.» (۸۱)

### مقام رجاء و صبر و رضا

امید و رجاء، از معیار ایمان و موجد شوق و نشاط سالکان عارف است، امید به فضل و نصرت و الطاف خداوند رحمان که همواره هدایت او عبد سالک را به سوی مقصد اعلا رهنمون و همراه خواهد بود و بدون این هدایت و نصرت خداوندی، کسی را توفیق راه یابی به این وادی ممکن نخواهد بود. اما عرفانی که در صحنه اجتماع می خواهد حضوری فعال داشته باشد و سیر سلوک او در خدمت به خلق و جهاد با ظلم می گذرد، نیازمند به حمایت و هدایت الهی در این مسیر سخت و دشوار است. لذا در بینش

عرفانی امام، عارف مکلف و مسؤول به حضور فعالانه در همه عرصه های اجتماعی و سیاسی است، و در این عرصه ها که با سختی و مشکلات مواجه خواهد شد، تنها معرفت و ایمان عارف مانع از آن است که او تسلیم مشکلات شود و از ادامه راه مأیوس گردد. چون ایمان و اطمینانی که عارف به نصراف و الطاف الهی در طی طریق دارد، به او امید و نشاطی می دهد که همه آن مسایل سهل و تحمل پذیر گردد. امام با این بینش عرفانی در ساخت اجتماعی و سیاسی به همه رهروان راه دشوار اسلام و همراهان خویش، چنین توصیه می کند و بشارت می دهد:

«ناراحت و نگران نباشید، مضطرب نگردید، ترس و هراس را از خود دور کنید. شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصایب و فجایع

## \* عرفان ملازم با انزوا و ترک دنیا و عزلت نیست، بلکه عارف با برخورداری از معرفتی خاص، همه دانش ها و تلاش ها را در جهت مقصد اعلی یعنی معرفت حق تعالی و بسط فضایل و آرمان الهی در جامعه می داند.

صبر و استقامت کردند که آنچه ما امروز می بینیم نیست؟ آن چیزی نیست، پیشوایان بزرگ ما حوادثی چون روز عاشورا و شب یازدهم محرم را پشت سر گذاشته اند و در راه دین خدا یک چنین مصایبی را تحمل کرده اند.» (۸۱)

این تحمل پذیری در سایه ایمان و امید به خداست که نصرت و رحمت او، همواره مویذ مومنان و سالکان راهش خواهد بود. هیچگاه عارف متأله از الطاف الهی مأیوس نیست گرچه در اوج سختی ها و مشکلات چندان ظاهر و هوندا نباشد، اما نگاه ژرف بین عارف، الطاف خفیه الهی را همواره نظاره گریست. امام حتی در مرگ فرزند برومندش آیه الله مصطفی خمینی آن را از الطاف خفیه خداوندی می داند و می گوید:

«اینطور قضایا [مرگ حاج آقا مصطفی] مهم نیست خیلی پیش می آید... یک الطاف خفیه ای خدای تبارک و تعالی دارد که ماها به آن علم نداریم... اطلاعی بر او نداریم چون ناقص هستیم. از حیث علم از حیث عمل و از هر جهتی ناقص هستیم. از این جهت در اموری که پیش می آید جزع و فزع می کنیم، صبر نمی کنیم این برای نقصان معرفت ماست به مقام باری تعالی، اگر اطلاع داشتیم از آن الطاف خفیه ای که خدای تبارک و تعالی نسبت به عبادش دارد «و انه لطیفاً علی عباده» و اطلاع بر آن مسایل داشتیم در اینطور چیزها که جزیی است و مهم نیست آنقدر بی طاقت نبودیم، می فهمیدیم که یک مصالحی در کار است، یک الطافی در کار است» (۸۲)

عارف ربانی، همه نعمت ها و ثمره همه تلاش ها را از الطاف و رحمت و مواهب الهی می داند و خود و ابزار مادی را در آن به حساب نمی آورد، چنانچه انقلاب اسلامی را هدیه و موهبت الهی می داند و بدون نصرت و امداد خداوند پیروزی انقلاب را امری محال و غیر ممکن برمی شمارد. (۸۳)

امام خمینی (ره) در مقابل مشکلات، همواره به خداوند متکی و به او امید بسته بود به همین دلیل هیچگاه در مصایب و مشکلات کمر خم نکرد و از عزم و همت او کاسته نشد. در اوج انقلاب و حوادث آن دوران می گوید:

«ما امیدمان به خداست و مأیوس از خدا نیستیم و بر مشکلات به امید خدا غلبه می کنیم و به مادیات این نظر را نداریم.» (۸۴)

پی نوشت:

- ۱- صحیفه امام، ج ۲۱ ص ۱۴۷
- ۲- صحیفه نور ج ۱۶ ص ۷۸
- ۳- صحیفه امام ج ۲۰ ص ۲۹۹
- ۴- صحیفه نور، ج ۱۲ ص ۲۴۰
- ۵- سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)، ص ۳۸
- ۶- تفسیر سوره حمد، بی تا، حزب جمهوری اسلامی
- ۷- آداب الصلاة ص ۱۹۰-۱۸۹
- ۸- آداب الصلاة ص ۲۹۷
- ۹- ر.ک حسین هاشمی، مبانی قرآنی عرفان امام خمینی.
- ۱۰- صحیفه امام ج ۲۰ ص ۴۱۰
- ۱۱- وصیت نامه سیاسی- الهی
- ۱۲- همان، ج ۱۴ ص ۳۴۸
- ۱۳- شرح چهل حدیث، ص ۱۹۱
- ۱۴- همان، ص ۲۹۱
- ۱۵- صحیفه نور، ج ۲۲ ص ۳۶۱
- ۱۶- آداب الصلاة- مؤسسه نشر و تنظیم ص ۲۰۰
- ۱۷- تعلیقات بر شرح فصوص الحکم ص ۱۴۰
- ۱۸- همان ص ۲۰۱

- ۱۹- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۵۵
- ۲۰- صحیفه امام.
- ۲۱- آداب الصلاة.
- ۲۲- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۷۷
- ۲۳- عرفان حافظ، ص ۱۰۹
- ۲۴- دیوان حافظ.
- ۲۵- عرفان حافظ، ص ۱۱۰
- ۲۶- تفسیر سوره حمد، ص ۱۰۲
- ۲۷- همان.
- ۲۸- همان.
- ۲۹- همان، ص ۱۰۳
- ۳۰- همان
- ۳۱- شهید مطهری، عرفان حافظ، ص ۱۱۱
- ۳۲- مهر انگیز منوچهریان، زیباشناسی، ص ۳
- ۳۳- پیامبر اسلام (ص)، بحار الانوار، ج ۸ و ۱۸، ص ۱۸۳
- ۳۴- وصیت نامه الهی سیاسی امام.
- ۳۵- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۰۴
- ۳۶- همان، ج ۲۰، ص ۲۰۵
- ۳۷- همان
- ۳۸- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۲۲
- ۳۹- آرای توحید، ص ۲۴
- ۴۰- همان
- ۴۱- آرای توحید، ص ۲۳ و ۲۲
- ۴۲- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۹۰
- ۴۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۷۶
- ۴۴- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۱۶
- ۴۵- صحیفه امام، ج ۲۱
- ۴۶- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۲
- ۴۷- همان
- ۴۸- همان، ص ۱۶ و ۱۷
- ۴۹- عرفان حافظ، ص ۱۱۹
- ۵۰- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۵۷
- ۵۱- صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۲۴
- ۵۲- همان
- ۵۳- همان، ج ۱۴، ص ۴۱۴
- ۵۴- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۳
- ۵۵- همان، ص ۸۷
- ۵۶- الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۱۱۵
- ۵۷- الاشارات والتنبیهاث، ص ۹، فصل ۲۴
- ۵۸- جمعه، ص ۶
- ۵۹- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۹۰
- ۶۰- همان، ج ۲۱، ص ۸۷
- ۶۱- همان، ص ۸۸
- ۶۲- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۸۸
- ۶۳- همان، ص ۸۵
- ۶۴- همان، ص ۹۳
- ۶۵- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۸
- ۶۶- همان، ج ۲۰، ص ۱۹۶
- ۶۷- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۷
- ۶۸- قرآن، ۱۱۱
- ۶۹- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۷
- ۷۰- همان، ص ۳۸
- ۷۱- همان، ص ۳۸
- ۷۲- بخشی از آیه ۷۲، سوره توبه.
- ۷۳- همان
- ۷۴- همان
- ۷۵- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۰
- ۷۶- همان، ص ۹۳
- ۷۷- صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۹۳
- ۷۸- همان
- ۷۹- همان، ص ۴۶۲
- ۸۰- صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۶۳
- ۸۱- صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۸
- ۸۲- صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۵۵
- ۸۳- ر.ک- وصیت نامه.
- ۸۴- همان، ج ۵، ص ۹۳

قابل توجه اساتید، محققان و دانش پژوهان حوزه های علمیه و مراکز آموزش عالی

# انتشار چاپ دوم فرهنگ واژه ها

حاصل تلاش جمعی از اساتید در شرح و پیشینه تاریخی مفاهیم بنیادی حوزه های علوم اجتماعی، سیاسی و فلسفی با اثری روان، به چاپ دوم رسید.

● گروه نویسندگان: آقایان دکتر مهدی براتعلی پور، دکتر رضا بخشایشی، محمد بیات، عبدالرسول بیات، بهروز حدادی، دکتر سید محمد علی حسینی زاده، دکتر سید صادق حقیقت، حمیدرجایی، محمد هادی طلعتی، دکتر علی عسگری یزدی، محمد فتحعلی خانی، دکتر محمد تقی فعالی، محمد کرمی، دکتر منصور میر احمدی.

● بررسی علمی و تبیین مفهومی مکاتب و مفاهیم نو (در حوزه های فلسفه و کلام، علوم سیاسی، جامعه شناسی، هنر و ...)؛ مدرنیسم، پست مدرنیسم، دمکراسی، اومانیسم، پدیدار شناسی، پراگماتیسم، پروتستانیسم، پلورالیسم، پوزیتیویسم، تجربه گرایی (امپرسیسم)، تجربه دینی، تساهل و تسامح، جامعه مدنی، آزادی و ...

● جریان شناسی مکاتب و بررسی پیشینه تاریخی، خاستگاه ها، بنیانگذاران، عناصر و مولفه های اصلی آن.

● نشر ساده و روان و پرهیز از پر نویسی و دشوار نویسی های رایج.

● مرکز پخش:

قم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، تلفن: ۷۷۳۸۷۷۷-۲۵۱۰

نمایندگی های پخش:

۱- تهران، پخش ارم (پارس کتاب) ۸۳۳۰۸۳۳-۶۹۶۰

۲- تهران، نشر اسلامی ۶۹۶۱۴۹۷-۶۴۰۵۲۵۱، نمایر ۶۴۰۵۲۵۱

